

خویش باشد، خود را وقف این کار کرد، با این اطمینان که زندگیش می‌بایست همچون زندگی رزا پایان یابد و آنچه اهمیت داشت این بود که او این آخرین مأموریت را برای وی به انجام رساند.

او همچنین می‌خواست آثار رزا را حفظ نماید و، به رغم مخاطرات، خود را به کاشانه زودنده که سربازان مختصرآگشته بودند رساند.

لئونامه‌هایی را جدا کرد و برگرفت، به سرعت یادداشتهای رزا را خواند و از کلارا زتکین خواست که آنها را بسوزاند، چه ناتمام می‌شمردشان؟ او همچنان هم غم آن را داشت که خاطره رزای روشنفکر را پاسداری کند و نگذارد که داوری غیر منصفانه‌ای درباره او داشته باشند.

کلارا زتکین خواست او را به اجرا در آورد. او به مانند همه دوستان زن رزا - لوییز کائوتسکی، مارتا ژنباوم و البته سونیا لیب کنشت، که مستقیماً ضربه خورده بود - در مانده و حتی از پا افتاده بود.

فرانتس مهرینگ هم، به نوبه خود، زمانی که خبر را شنید، به لرزه درآمد؛ در اطاق خویش ساعت‌های طولانی قدم زد، در حالی که قادر به پذیرش این امر نبود و به خاطر ناتوانی خود منقلب و آزرده خاطر بود.

او گاه خود را در یک صندلی راحتی می‌انداخت، سپس از جا می‌جهید و راه رفتن را از سر می‌گرفت. یکی از خدمتکارانش حکایت می‌کند: «سه روز پس از این قتل، هنگامی که نزد مهرینگ حضور داشتم، شاهد خشم و حشمتناک او بودم... در این حال، دیگر اشکی در چشمانش نمی‌دیدم، بلکه برق خشم و استهزا بود که بی‌وقفه از دیدگانش می‌بارید؛ او بارها چنین زمزمه کرد: "هیچ حکومتی هنوز تا بدین حد سقوط نکرده است"».

روز ۲۹ ژانویه، فرانتس مهرینگ، «پیرمرد»، در اثر نومییدی جان سپرد. این درماندگی، این احساس که چنین قتلی به دست سربازانی، به دور از هرگونه قانونیت، اتفاق افتاده بود، حتی آنانی را که تقریباً به این قتل فراخونده بودند تحت تأثیر قرار می‌دهد. اینان می‌دانند که وقتی سروان پابست

می‌گوید: «این ما، رسته‌های آزاد، قدرت در دولت هستیم»، دیگر آرای عمومی و مجلس مؤسسان ظواهری بیش نیستند. و نظم سربازان نظم خشونت سلاح‌هاست. و پس قتل رزا برای آلمان آینده‌ای پر از قتل را ندا در می‌دهد. بدین ترتیب، همکار به پیش، تسیکلر، گوینده آن شعر، سرداب مردگان، که در آن ابراز شگفتی می‌کرد از این که اجساد رزا لوگزامبورگ و کارل لیب‌کنشت را در میان جنازه‌های پروتورها تشخیص نمی‌دهد، می‌نویسد:

«امروز، تأسف می‌خورم که چنین شعری را نوشته‌ام. نخست آن که کارل لیب‌کنشت و رزا لوگزامبورگ زبون و جیون نبودند. برعکس، شهادت خود را به اثبات رساندند. دوم آن که آنان نبودند که این خیزش بی پروا در حد دیوانگی را بر پا نمودند، بلکه، برعکس، در پی ترمز کردن آن بودند... امروزه، طبعاً مرا متهم می‌کنند که به قتل رزا لوگزامبورگ و کارل لیب‌کنشت ترغیب کرده باشم... چه سرزندی می‌توان متوجه یک سوسیالیست، سنایشگر پرشور این دو قهرمان، کرد، کسی که خودش، در این روزگار اندوهبار، محتتهای سنگینی را متحمل شده است...»

افکار عمومی بدین‌گونه تحول پیدا می‌کرد، قدرت خود را در موضع تدافعی می‌یافت، و از زیر بار مسئولیت خویش شانه خالی می‌نمود. روز ۲۵ ژانویه، در گورستان فریدریشز فلد، کارل لیب‌کنشت و سی و یک مقتول پیکارهای ژانویه را به خاک سپردند. یک تابوت اضافی نیز بود، خالی؛ تابوت رزا لوگزامبورگ که هنوز جسدش را باز نیافته بودند.

لئو، به یاری رفیقانی، بررسی خود را ادامه داد و شواهدی جمع آوری نمود. میان حقیقتی که او جزء به جزء آشکار می‌نمود و سربازانی که سر در پی او داشتند، گویی که مسابقه سرعت در کار بود.

روز ۱۲ فوریه، سرانجام، در پرچم سرخ، که از نو منتشر می‌شد، اوضاع و

احوال دقیق مربوط به قتل کارل لیب‌کنشت و رزالوگزامبورگ ارائه گردید: نامهای قاتلان، سرباز رونگه، افسران فوگل و هورست فون فلوگ - هارتونگ، منتشر شدند.

لئو یوگیشس تا پایان مأموریت خویش به پیش رفته بود. و به پیش مجبور شد بنویسد: «اگر شواهدی که عرضه می‌کنند مسلم گردند، لازم خواهد شد که بدون هیچگونه خوش خدمتی و با شدت عمل قانونی علیه مجرمان رفتار گردد».

تعقیب لئو باز هم فعال‌تر شد. او حتی دیگر در پی گریز نبود. وقتی که او را دستگیر کردند، سعی نکرد، همچون گذشته، هویت خود را پنهان نماید.

همین قدر باید گفت که او، با افشای نام خود، می‌دانست که خویش را به مرگ محکوم می‌نماید.

روز ۱۰ مارس ۱۹۱۹ بود. او را زدند، سپس گروهان ارنست تامیش او را با یک گلوله تفنگ به خاک انداخت.

این ماتیلد یاکوب بود که به سرداب مردگان در آمد تا جسد او را باز شناسد. یک نگهبان به او توصیه کرد که داخل نشود. او گفت: «هرگز نخواهید توانست آنچه را که خواهید دید فراموش نمایید، هرگز».

لئو یوگیشس حتی دو ماه پس از رزا زنده نماند.

دیگر نمی‌شد از محاکمه مجرمان سرباز زد. قاضی تحقیق، پاول یورنر، مأمور بررسی بود و مباحثات از ۸ تا ۱۴ مه ۱۹۱۹ در برابر دادگاه نظامی آغاز گشتند. یورنر، از همان آغاز، با مهارت، نمایندگان شوراهای سربازان و کارگران را که مأمور کنترل او بودند، از بررسی دور نگاه داشته بود. سپس اتهاماتی را که بر دوش متهمان سنگینی می‌کرد تخفیف داد.

فوگل تنها به «حذف یک جنازه و جعل آگاهانه یک گزارش خدمت» متهم گردید. ستوان به دو سال و نیم حبس محکوم شد. او، چند روز بعد، با همدستی یکی از قاضیان خود، ناوبان کاناریس، از زندان گریخت؛ این فرد برای او مدارک جعلی فراهم نمود و او را به خارج روانه کرد تا در آنجا بتواند در انتظار عفو بماند.

ستوان فون فلوگ - هارتونگ آزاد شد.

سرباز رونگه، به جرم «اقدام مضاعف به قتل، به دنبال وارد کردن جراحتهای جسمانی شدید در اثر کاربرد ناموجه سلاح» به دو سال زندان محکوم گردید. مدتی بعد، رونگه بر ملا کرد که قاضی تحقیق یورنز به او اعلام کرده بود: «اگر تو همه تقصیرات را به گردن بگیری، حداکثر چهارماه برایت بریده می شود؛ و اگر مشکلی برایت پیش بیاید، همیشه می توانی روی ما حساب بکنی».

رونگه، همچنان پرحرف، از سومین زندانی، ویلهلم پیک، نیز سخن گفت؛ او که توانسته بود هتل ادن را بی آنکه شناسایی شود ترک گوید. چرا؟

رونگه حکایت می کند که پیک گفته بود: «من وظیفه ای دارم که به انجام برسانم». او را به اطاقی هدایت کردند و چون از آن خارج گردید، افسری فرمان داد: «این مرد را خارج کنید و مراقب باشید که اتفاقی برایش نیفتد».

آیا میان شاگرد قدیمی رزا لوگزامبورگ و افسران معامله ای انجام شده بود؟ پیک مظنون باقی ماند و حتی ناچار شد در برابر دادگاهی که رفقایش تشکیل داده بودند خود را توجیه نماید.

شنبه ۳۱ مه ۱۹۱۹، جسد زنی را بر لندوهر کانال، نزدیک یک بند شناور یافتند.

شب هنگام، وزیر کشور به نوسکه که در یک شام شرکت داشت گفت: «او را یافته اند». او، مرده و از ریخت افتاده، همچنان می ترساند.

نوسکه دستور انتقال جسد او به اردوگاه تسوسن را داد، جایی که تصور می‌کرد بتوانند او را مخفیانه به خاک بسپارند. اما پاول لوی، که رهبر اتحادیه اسپارتاکیست شده بود، شناسایی جسد را طلب کرد و مطبوعات رسیدگی به قضیه را بر عهده گرفتند.

ماتیلد یاکوب، وقتی که دستکشهای رزا، یک گردن آویز و تکه‌هایی از جامه مخملین را به او نشان دادند، آنها را تشخیص داد.

بدین ترتیب، توانستند رزا را در گورستان فریدریشز فلده به خاک بسپارند. این روز ۱۳ ژوئن ۱۹۱۹ بود، یک روز زیبا، پر از رایحه‌های بهاری که او این همه دوست می‌داشت.

شب پیش از آن، تظاهرات بزرگی به یاد او در وین برپا شده بود. قطارها و تراموای‌ها متوقف شدند و کارخانه‌ها دست به اعتصاب زدند.

در برلین، در زیر شاخ و برگها، جمعیت انبوهی به جانب گورستان رهسپار می‌شدند. سکوت حکمفرما بود. آدمها، اغلب با کلاه حصیری، عکسهایی از رزا یا شعارهایی را حمل می‌کردند که آخرین جمله‌ای را که رزا نوشته بود تکرار می‌نمودند؛ این جمله در واقع، از شعری از ف. فرایلیگرتر برگرفته شده بود - انقلاب: «بودم، هستم، خواهم بود».

زندگی، همان طور که او غالباً گفته بود، با خود زیبایی خویش را حمل می‌کرد، «جنبش» ادامه می‌یافت.

صدای رزا خاموش گشته بود، اما گنجشکهای سرسیاه آواز می‌خواندند. پس روز ۱۳ ژوئن ۱۹۱۹ بود. از آن زمان، قرن بیستم بردوش خاطره رزا گذر کرده است.

در طول دهه‌ها، بسیاری مدعی آنچه او نوشته بود، آنچه او کرده بود، شده‌اند.

عده‌ای از برای توسل به حکم او به محکومیت ترور و وحشت بلشویکی و این که، بدین گونه، «لوگزامبورگیسم» را به صورت الگو در آورند: احترام به

«توده‌ها» و اراده‌شان، آشتی میان انقلاب، سوسیالیسم و دموکراسی. دیگرانی از برای ادای احترام به خاطره او و شهامتش، اما نیز به این خاطر که «خطاها»ی او را در برابر تعبد لنینیستی، و سپس استالینی، برجسته سازند.

او [اگر زنده می ماند - م.] به چه صورت در می آمد؟

قاتلان وی، طبعاً، اردوگاه خود را برگزیده بودند. رونگه از حکومت نازی پاداشی به مبلغ ۶۰۰۰ مارک دریافت نمود. قاضی تحقیق، پاول یورنز، در ۱۹۲۸، از طرف پاول لوی متهم گشت که به هنگام محاکمه قاتلان رزا قتلها را بزرگ کرده است. وی، بعداً، دادستان کل دادگاه مردمی نازی شد.

او، مغرور، مستقل، شورشی، به چه صورت در می آمد؟

سرنوشتی به گونه تروتسکی، تحت تعقیب مضاعف عاملان نازی و آدمکشان استالین؟

یک قربانی یهود ستیزی، که کشور به کشور از آزار و سرکوب می گریخت، و سرانجام، همچون بسیاری از رفیقانش، از نو به دام می افتاد؟ به همین ترتیب بود که ماتیلدا یاکوب در یک اردوگاه اسارت نازی جان سپرد. و مارتا زُزناوم دست به خودکشی زد.

پاول لوی، بیمار، طرد شده از حزب کمونیست، همواره وفادار به رزا، او نیز، در ۱۹۳۰، چنین کرده بود.

قرن بیستم ماشینی است که در خود فردیت‌های قوی، اندیشه‌های آزاد و توهمات را خرد می کند.

ویلهلم پیک رئیس جمهور دموکراتیک آلمان [آلمان شرقی - م.] شد - و می دانیم که در این جمهوری چه می گذشت. در آنجا خاطره رزا را بزرگ

می داشتند، اما بر خطاهای او در زمینه دموکراسی و آزادی تأکید می کردند. می دانیم که چگونه جمهوری دموکراتیک آلمان فرو پاشید از همان زمان که حامیان روس آن، در ۱۹۸۹، به حال خویش رهایش کردند. هرگز تاریخ را از نو نمی سازند.

اما مرگ رزا مهرو نشان خویش را بر قرن بیستم برجای گذاشته است، حتی اگر او جز رد پای نمادینی از یک گسست نیست که، در واقع، از ۴ اوت ۱۹۱۴، نمودار گشته است.

او از آنانی بود - به همراه لئو یوگیس - که می توانستند، در درون انترناسیونال سوم*، بالنین و بلشویکها مخالفت ورزند. اما با کدام نتیجه؟

یک اتحاد میان سوسیال دموکراتها و، در صورت امکان، پرهیز از این ترازوی گسست و انفصال - که مرگ رزا اجتناب ناپذیرش می کرد - که وارثان رسته های آزاد، یعنی جوخه های حمله هیتلری، از آن بهره می گرفتند؟ همان هیتلری که به توسط مارشال هیندنبورگ که با ابرت و شایدمان سوسیال دموکراتها، اتحاد بسته بود، بر تخت نشانده شد.

تاریخ آلمان قرن بیستم، به راستی که گرد شخصیت رزا شکل می گیرد. اما در اینجا بسی بیش از تاریخ آلمان مطرح است. این همه تاریخ قرن بیستم است که بارزا به زیر سؤال می رود. او نماد این امید به انترناسیونالیسم قویتر از جنگ است، که توهم پیش از ۱۹۱۴ بود.

*انترناسیونال سوم کمونیستی یا کمیترن، که در ۱۹۱۱ در مسکو پایه گذاری شد، بیشتر احزاب کمونیست را گرد روسیه کمونیستی، و سپس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، گرد آورد و در سال ۱۹۴۳ به توسط استالین منحل گردید - م.

او این ایمان و این شوق را، که اکسیر تبدیل سیاست به عرفان است، تجسم می‌بخشد و منابع، رفتارها و فرهنگ لغاتش را از مذهب به عاریت می‌گیرد.

از این همه، در این پایان قرن چه می‌ماند؟ تقریباً هیچ، مگر عرصه‌ای از خطاها، خدعه‌ها و دروغها، جنایتها و تراژدیها، یعنی آنچه سرانجام «لنینیسم» بود و روسها خود را از آن رهایی بخشیده‌اند. آنگاه رزا، مدفون در زیر آوار دستگاه فکری که پذیرفته بود، در زیر ویرانه‌های رژیمهای سیاسی که مدعی راه او بودند و دوستانش و رفیقانش برپا کرده بودند و بر آنها ریاست می‌نمودند؟ رزا، فراموش شده در زیر انبوه جنازه‌هایی که حاصل کار همین دوستانی است که بربریت خود را، سنگدلی خویش را، به توسط این دستگاه فکری و به بهانه ضرورت‌های انقلاب توجیه می‌کردند؟

اما هرکسی که متونی را که رزا نوشته است می‌خواند، هرکسی که زندگی او را روز به روز دنبال می‌کند، به خوبی می‌داند که او به اردوگاه وقیحان و دزخیمان تعلق ندارد، حتی اگر عرفان و ایمان ممکنست نزد او نیز گمگشتگی و چشم بستگی برانگیزند.

اما آنچه همواره غلبه دارد، صداقت، جهش و جوشش زندگی و انسانیت، اشتیاق و میل به اندیشه آزاد است.

او ایمان خویش را نه فقط با سنگینی کلمات، که با سنگینی مخاطراتی که شخصاً تقبل می‌کرد، محک می‌زد.

اگر او فریاد بر می‌آورد: «اسپارتاکوس را بر صلیب چهارمیخ کنید!»، از آن رو بود که خود نیز آمادگی مصلوب شدن را داشت و حتی این شهادت را جستجو می‌کرد؛ چرا که او می‌بایست در جانب قربانیان باشد.

و این انتخابی بود که او در سراسر زندگی خویش انجام داد.

هنگامی که در مسکو، روز ۲۲ اوت ۱۹۹۱، روسها مجسمه دزرژینسکی را واژگون می‌کنند، چگونه به خاطر نیاورند که، در ۱۹۱۸، رزا تعجب می‌کرد - و به خشم می‌آمد - که او چنین سنگدل بود؟ سرانجام، پس از دهه‌ها، طرد و وحشت آفرینی از سوی رزا، همچون تنها سیاست ممکن به دیده می‌آید.

علت اینست که رزا از تمامی بی‌عدالتیها، تمامی سرکوبها، تمامی قدرتهای کور به عصیان می‌آمد، همچنان که از کشتار بزرگ جنگ جهانی اول، این زهدان همه دیوانگیهای قرن بیستم، به عصیان آمد، همان جنگی که ما هنوز امروز آثارش را متحمل می‌گردیم.

زیرا که رزا نمی‌پذیرفت که دنیا همین «دیوانه خانه» باشد.

او امیدوار بود که روزی، همگی، از این جنونی که مارا به جان هم می‌اندازد رهایی خواهیم یافت.

او در جستجوی آن بود که دلایل این رودر رویها را که غیر انسانی می‌شمرد دریابد، چرا که امیدواری بزرگی به انسان داشت.

و آنگاه که انسانهای اندیشه ورز (*homo sapiens*) او را بسیار دلسرد می‌کردند، او روی خود را به جانب زیبایی جهان، پرندگان، گلها و سنگها می‌گرداند؛ زیرا که او عاشق زندگی بود.

پس آوارهای یک اندیشه، که اندیشه او نیز بود، و خطاهای سیاست او، در خاک مدفون و پنهانش نمی‌سازند.

او یکی از این چهره‌های امیدواری انسانی، نیروی حیاتی و اراده سرکش و سرسخت (وقیحان این همه را توهم خوانند) است، که بی‌رحمی شرایط انسانی را نمی‌پذیرند و زمانی که موجود بی‌دفاعی - گیریم که یک حیوان - کتک می‌خورد، به گریه می‌افتند.

پس او جاده بی‌پایانی را نشانه گذاری می‌کند که آغاز آن در اعماق تاریخ و مبهم تاریخ گم می‌شود و آن را می‌پیمایند کسانی که باور دارند که فرد انسانی باید و می‌تواند به جانب انسانیت بیشتر پیش برود.

در تمام طول این جاده، صلیبهایی برپا شده‌اند. ژورس می‌گفت: «گرچه گورها حاشیه جاده را فرا گرفته‌اند، اما جاده به عدالت راه می‌برد».

در هر یک از این گورها، مرد یا زنی اهل ایمان، نامدار یا بی نام و نشان، خفته است، که زمانی یک شورشی بود؛ موجودی که نیروی کشش زندگیش امید بود، میل به استقلال، عشق، انتخابِ اِثارِ این زندگی به خاطر ایده‌ای که از او فراتر می‌رفت و این ایده، کرامت انسانی و شناسایی حق همه انسانها برای خوشبختی بود.

مردان و زنان اهل توهم؟ شاید.

اما اهل امیدواری، به هر روی.

اینان غالباً زیاده روی می‌کردند.

اینان غالباً به خطا رفته‌اند. اینان به ندرت «متعبدان» بودند، بلکه «مرتدان» یا

دست کم مردان و زنانی در حاشیه.

تقریباً همیشه، پایان کارشان شهادت بود.

و هرکسی می‌تواند فهرست خویش را بر پا دارد.

سن فرانسوای اسیزی؟ ساوونارولا؟

لوتر؟ ژورس؟ گوارا؟

و بسیاری دیگران.

اما بی تردید، در میان این شورشیان، دست کم یک زن:

رزا لوگزامبورگ، ۵ مارس ۱۸۷۱ - ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹.

پاریس - اُرتا سان جیولیو

هریسی - اسپراییلیس

۱۹۹۱ - ۱۹۹۲

- فرهنگ آکسفورد
Oxford Student Dictionary
- فرهنگ اختصاصی شیمی
The Condensed Chemical Dictionary
گستر، جی. هاولی
- اطفال و جوانان بزهکار
دکتر تاجزمان دانش
- هنر درمانی
کیس، دالی / اعطا متاح و فریدون اخوان ثلاث
- راهنمای جیبی الکتروکار دیوگرافی
ام. بی. کاتوور / دکتر سیدمحسن بزی
- فرهنگ جدید انگلیسی کاربردی BBC
ویرایش سال ۱۹۹۳ بر مبنای ۷۰ میلیون کلمه دارای بیش از ۶۰ هزار مدخل و ۷۰ هزار مثال که کاربرد هر واژه را می‌آموزد همراه با فهرست کشورها، پاینختها و رهبران دنیا
- داستانهای عجیب دنیا به زبان انگلیسی
(آموزش زبان از طریق داستان)
از انتشارات PRENTICE HALL (با ترجمه لغات)
- فرهنگ اصطلاحات، عبارات و مکالمات روزمره
(با ترجمه فارسی). از انتشارات NTC
- ریاضی برای علوم زیستی
ادوارد بانثلت / دکتر محمود بهار
- ریاضیات پیش‌دانشگاهی
گروهی از ریاضی‌دانان شوروی / عادل ارشقی
- برگزیده مسایل ریاضی
گروهی از ریاضی‌دانان شوروی / عادل ارشقی
- برگزیده مسائل هندسه
گروهی از ریاضیدانان شوروی / عادل ارشقی
- روشهای ریاضیات
تسپیکین - پینسکی / عادل ارشقی
- الفبای فیزیک
پیترو وارن / محمود حقی، فاطمه اکبرزاده
- اصول و کاربردهای مثلثات
آرتور کاکسفورد / عادل ارشقی
- توابع مثلثاتی
پانچیشکین و شایوگولایدز / عادل ارشقی
- مهارت‌یابی در ریاضیات سوم راهنمایی
(به همراه نمونه سوالات امتحانی و پاسخ آنها)
فرنگیز حاجی‌ستاری
- مهارت‌یابی در ریاضیات پنجم دبستان
فرنگیز حاجی ستاری و مرضیه ناعمی
- محاسبات هندسی برای تیزهوشان
عادل ارشقی
- محاسبات عددی برای تیزهوشان
عادل ارشقی
- شناخت علوم (برای جوانان و نوجوانان)
چارلز روبندریخ / محمود حقی و محمد اکبرزاده‌خویی
- مجموعه سوالات جبر و مثلثات سال چهارم
محمدحسین محسنیان و هانی خدادادی
- جبر و آنالیز پایه
محمدحسین محسنیان و کورس پورهزادی
- استعدادهای مصنوعی
مجموعه داستان روسی / شهناز انوشیروانی
- عالم انبشترین
نیجل کالدِر / ارضا ستدگل
- زبان قرآن
علیرضا صدرالدینی
- واژه‌شناسی در قرآن
علیرضا صدرالدینی
- خدا در ناخودآگاه
دکتر ویکتور فرانکل / دکتر ابراهیم بزدی
- هنرهای رزمی مشرق زمین
براین ویلجامز / امیر پیروزی
- انتخاب جنسیت فرزند
دکتر دیوید ام. ارویک و دکتر شتلز
دکتر عبدالخلیل حاجتی
- زندگی پس از زندگی
دکتر ریموند مودی / شهناز انوشیروانی

- انگیزه
خاطرات سرگرد غلامحسین بقیمی
- نفت پاداش قدرت
ادریں هامیلتون / محمود طلوع
- فردای جهان سوم
پل هریسون / مهندس محمود طلوع
- قدرت، نگرشی رادیکال
استیون لوکس / عماد افروغ
- کاشف الاسرار (دو جلد)
مولی نظرعلی طالقانی / مهدی طیب
- مآثر الملوک
خواندمیر / به کوشش میرهاشم محدث
- مصدق و نبرد قدرت
دکتر همایون کاتوزیان / احمد تدین
- ناگفته‌ها
خاطرات شهید حاج مهدی عراقی
- نقدی بر مصدق و نبرد قدرت
محمد ترکمان
- سایه‌های قدرت
جیمز پیرلاف / کریم میرزائی
- در کنار پدرم مصدق
خاطرات دکتر غلامحسین مصدق
- سیاست خارجی آمریکا و شاه
مارک ج. گازیورسکی / جمشید زنگنه
با مقدمه توضیحی سرهنگ غلامرضا نجائی
- یادداشت‌های پنکوفسکی
اولگ پنکوفسکی / علی‌اکبر بهپور
- آمریکا در بی‌خبری
جیمز اف. گود / دکتر احمد شهباسی
- ماجرای کودتای سرلشکر قره‌نی
سرهنگ غلامرضا نجائی
- آسیه، ملکه مصر
دکتر سیدجعفر حمیدی
- روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در
سفر سوم فرنگستان
با همکاری سازمان اسناد ملی ایران (دو جلد)
- توپ برقی (عملیات اسرائیل در لبنان)
شیمون شیفر / محمود شمس
- شریعتی و سیاست‌زدگی
بیژن عبدالکریمی
- شیخ شهید فضل‌الله نوری
محمد ترکمان
- توطئه ربودن و قتل سرلشکر افشارطوس
محمد ترکمان
- قصه کودتا (رمان سیاسی)
ادوارد جی. اپستین / حسن رهنما
- افضل الجهاد
عمار اوزگان / دکتر حسن حبیبی
- قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ (به روایت اسناد)
محمد ترکمان
- گماشتگی‌های بدفرجام
دکتر ح. نظری (غازیانی)
- قیام زنگیان (به رهبری علی بن محمد)
احمد غلبی / کریم زمانی
- فرهنگ اقتصاد و بازرگانی
دکتر مرتضی قره‌باغیان
- آمار در اقتصاد و بازرگانی (دو جلد)
محمد نوفرستی
- مسائل آمار و حل آنها (دو جلد)
عبدالرضا امیرناتاش / اتوسا حسین‌خانی
- روانشناسی شخصیت «نظریه و تحقیق» (دو جلد)
لارنس ا. پروین / دکتر جوادی و دکتر کدیور
- معاینات فیزیکی باربارا بیتز (شش جلد)
باربارا بیتز / دکتر سیدمحسن برزی
- تشریح کاربردی سیستم عصبی
(نور و آناتومی بالینی)
دکتر سیدعلی فخر طباطبائی

فهرست برخی از کتب منتشره* مؤسسه خدمات فرهنگی رسا

- تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)
سرهنگ غلامرضا نجاتی (دو جلد)
- تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم
جعفر شهری (نش جلد)
- کهنه سرباز (دو جلد)
خاطرات سرهنگ غلامرضا مصور رحمانی
- مأموریت مخفی هایز در تهران
خاطرات ژنرال هایز / سیدمحمدحسین عادل
- شصت سال خدمت و مقاومت
خاطرات مهندس مهدی بازگان در گفتگو با
سرهنگ غلامرضا نجاتی
- مصدق؛ سالهای مبارزه و مقاومت
سرهنگ غلامرضا نجاتی (دو جلد)
- تاریخ یک ارتداد
اسطورهای بنیانگذار سیاست اسرائیل
رژه گارودی / مجید شریف
- ایران در اشغال متفقین
صفاءالدین تهرانیان
- واقعه صفین در تاریخ
نصر بن سزاحم منقری / کریم زمانی
- عملیات در ایران
ژنرال جیمز مابری / کاوه بیات
- بحران بزرگ دهه ۱۹۹۰
دکتر راوی پترا / رضا ستدگل و عنایتالله قطب
- پیراهه، سرگذشت حزب توده و پاسخ به «کژراهه»
احسان طبری
عبدالله برهان
- از کاخ شاه تا زندان اوین
خاطرات احسان تراقی / سعید آذری
- هیچکس جرأت ندارد
کاری آلن / دکتر عبدالخلیل حاجتی
- اسرار قتل رزم آرا
محمد ترکمان
- سوداگری مرگ
(ناگفته‌های جنگ عراق با ایران)
کنت آر. تیمرن / احمد تدین
- سالهای بحران
خاطرات محمدناصر صولت قشقایی
۱۳۳۲ - ۱۳۲۹ هـ ش
- یک بررسی تحلیلی از زندگی سیاسی مدرس
سیدصدرالدین طاهری
- خاطرات یک جاسوس
(یک نفر در برابر پنج هزار نفر)
ولفگانگ لوتز / احمد بهپور
- خاطرات سری آبرون سایید
به انضمام ترجمه متن کامل «شاهراه فرماندهی»
با همکاری مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی
- قرن کارآگاهان
پورگن توروالد / دکتر احمد بهپور
- آیا فروپاشی شوروی اجتناب‌ناپذیر بود؟
دکتر انور خامه‌ای
- چهل سال در صحنه (دو جلد)
خاطرات دکتر جلال عبده
- فرهنگ تاریخی - سیاسی ایران و
خاورمیانه (چهار جلد)
غلامرضا علی‌بابایی
- تهاجم (مروری بر «پاسخ به تاریخ» و
نقدی بر ترجمه آن)
سرهنگ غلامرضا نجاتی
- تاریخ احزاب سیاسی ایران
محسن مدیرشانه‌چی
- نهضت ابوسعید گناوه‌ای
دکتر سیدجعفر حمیدی
- کتابهای در مرحله آماده‌سازی یا تجدید چاپ
- کتابهای منتشر شده موجود

- **تئوری اقتصاد خرد**
هندرسن، کوانت / دکتر مرتضی قره‌باغیان
- **رشد نوین اقتصادی**
سیمون کوزنتس / دکتر مرتضی قره‌باغیان
- **فرهنگ مصور مهندسی عمران و کشاورزی**
مهندس علیرضا طاهری
- **خودآموز استاتیک (سری شوم)**
فرامرزی قاسمی و مهرداد خاجوی
- **فرهنگ مدیریت و بازرگانی**
انگلیسی - فارسی
محمد راسترو
- **مدیریت آینده**
پیتر دراگر / دکتر عبدالرضا رضائی نژاد
- **افزایش کارایی مدیریت**
فرد فیدلر و مارنن چمرز /
مهندس محمود طلوع و مهدی چمنزار
- **جامعه پس از سرمایه‌داری**
پیتر دراگر / مهندس محمود طلوع
- **هاروارد چه چیزهایی را یاد نمی‌دهد**
مک گورمک / مهندس محمود طلوع
- **مدیریت زاینی**
ن دزداری
- **عصر تضاد و تناقض**
چارلز بی. هندی / محمود طلوع
- **مهندسی دوباره شرکتها**
(منشور انقلاب سازمانی)
طرحی نو در مدیریت
دکتر مایکل همر و جیمز شامپی /
عبدالرضا رضائی نژاد
- **ارتباطات انسانی**
دکتر علی اکبر فرهنگی
- **ایزو ۹۰۰۰**
جیمز جی پترسون / حسین ظهوریان
- **مفاهیم بنیادین در ایزو**
حسین ظهوریان
- **داد و ستد بین المللی**
جان دی دانلیز / محمدهادی نژاد حسینیان
- **خروج از بحران**
دبلیو ادواردز / دیمینگ / نوروز دژداری
- **چرخه توسعه**
تهیه و تدوین مرتضی شریف‌النسیبی
- **دستنامه مدیران**
دکتر عبدالرضا رضائی نژاد
- **راهکارهای پیش‌تازان بازار**
دکتر مایکل تریسی و دکتر فرد ویرزما
ترجمه دکتر عبدالرضا رضائی نژاد
- **دیدگاههای من**
کونوسوکه مانسوشیتا / باقر ولی‌بیک / ازهراروغنی
- **نقدی بر خصوصی‌سازی ایران**
دکتر ابراهیم رزائی
- **نظامهای اطلاعات مدیریت**
دکتر کنث سی لادون / دکتر جین پریس لادون
برداشت و نگارش دکتر عبدالرضا رضائی نژاد
- **نوسازی و توسعه**
شیاماچاران دوب
مرتضی قره‌باغیان و مصطفی ضرغامی
- **مدیریت کیفیت فراگیر**
(شناخت و کاربرد)
دکتر عبدالرضا رضائی نژاد
- **بأسرعت به پیش**
جیمز شامپی / محمود طلوع
- **کلیات علم اقتصاد**
گزیده تست بانک وانکات - وانکات
ترجمه دکتر محسن زمانی، علی دینی
- **خودآموز معادلات دیفرانسیل**
ریچارد برونسون / مهرداد خاجوی، فرامرزی قاسمی
- **الکترومغناطیس**
جوزف ایچ ادمنستر / محمود حقی و اکبرزاده
- **مدارهای الکتریکی**
سید نسر / محمود حقی و اکبرزاده

رزالوکزامبورگ، یکی از بحث‌انگیزترین زنان دوران جدید، در ۱۸۷۱ در لهستان به دنیا آمد و در ۱۹۱۹ در آلمان، به دست عوامل نظامی گروه‌های فشار غیررسمی به قتل رسید. رزا، بیش از هر چیز، به عنوان یک مبارز سیاسی و نظریه‌پرداز انقلابی چپ مشهور گشته است، اما زندگی و مرگ وی نشان می‌دهد که ابعاد وجودی او بسی متنوع‌تر و فراتر از این است.

نویسنده این اثر، **ماکس کالو**، در پروراندن داستان زندگی و مرگ این زن شورشی موفق بوده است. وی در بررسی زندگی، شخصیت و مرگ رزا تنها به ابعاد سیاسی و فکری بسنده نکرده، بلکه به جنبه‌های خانوادگی، عاشقانه، روحی و اخلاقی او نیز پرداخته است: به عنوان یک انسان عاشق، کوشنده و کمال‌جو، و به عنوان زنی در تلاش پیوسته برای کسب هویت، شکوفایی، آزادی و استقلال.

«پس بکوش تا یک موجود انسانی بمانی ... و این بدان معناست که محکم، روشن‌بین و سرزنده باشی ... یک موجود انسانی ماندن، یعنی اگر نیاز باشد، تمام زندگی خود را، شادمانه، بر «ترازوی بزرگ سرنوشت» افکندن، اما، در همان حال، از هر روز آفتابی، از هر ابر زیبا به وجد آمدن ...»
(رزالوکزامبورگ، ۱۹۱۶)

شابک: X-۳۰۲-۳۱۷-۴۶۴

ISBN: 964-317-302-X

۱۹۰۰ تومان